

خاورمیانه کانون بحران و عقب ماندگی

مرجان افتخاری

ژوئیه 2015

رویدادهای پی در پی پس از جنگ دوم، چرخش در توازن قدرت بین دو قطب جهانی و نیز تغییرات اقتصادی-سیاسی بین دو قطب "کار و سرمایه" را بدنبال داشت. اما در خاورمیانه با ساختارهای اقتصادی و سیاسی عقب مانده این تغییرات روندی کاملاً متفاوت داشت. بررسی دیالکتیکی این رویدادها در خاورمیانه با توجه به ویژگیهای این منطقه ساده نیست. بخصوص زمانی که کمونیستها ها ضعیف و پراکنده هستند و طبقه کارگر فاقد آگاهی سوسیالیستی است. با این حال تلاش می شود با بررسی کوتاه تاریخی به وضعیت امروز ایران و خاورمیانه پرداخته شود.

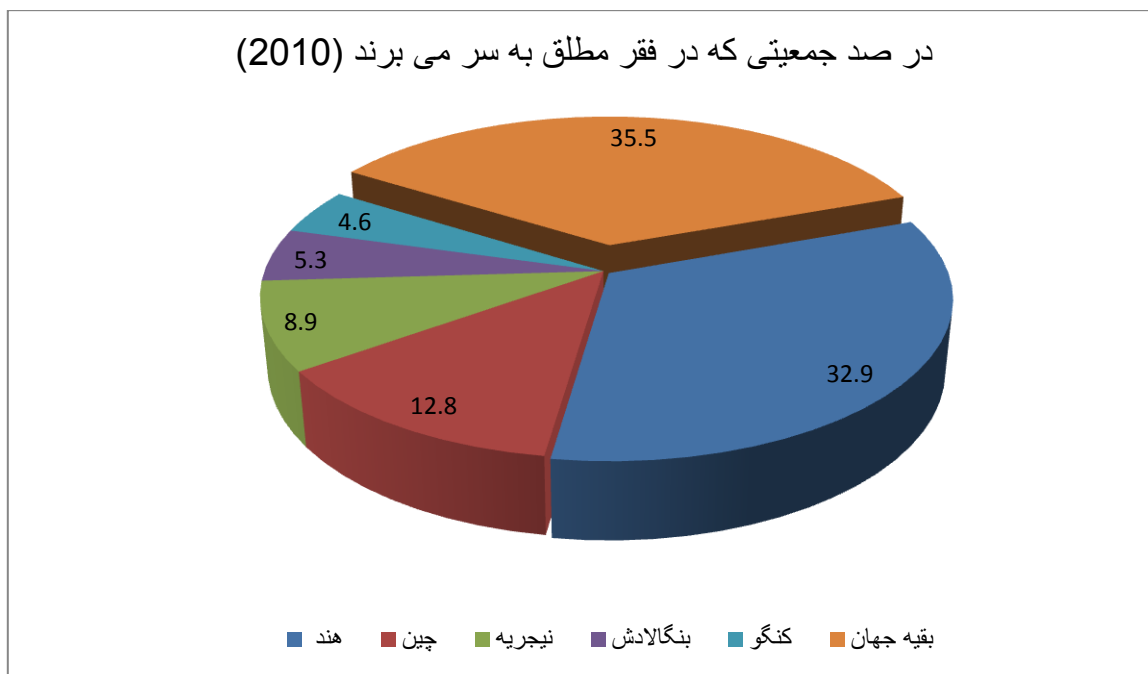
دورانی که به جنگ سرد معروف شد (1947-1970) در واقع دوران هژمونی اقتصادی، سیاسی و نظامی آمریکا در برابر اروپا و ژاپن ویران شده از جنگ جهانی دوم بود و جنگ ویتنام (1959-1975) برتری هژمونیک آمریکا بخصوص در زمینه نظامی بر جهان را ترسیم میکند. در همین دوران بزرگترین و گسترده ترین جنبش سیاسی، اجتماعی و فرهنگی "مه 68" تنها مبارزه گسترده ضد امپریالیستی در برابر هژمونی امپریالیسم آمریکا و جنایات جنگی او بود. تقریباً تمام کمونیستها، روشنفکران و آزادیخواهان دنیا از اروپای غربی و شرقی، آمریکا و کانادا تا مکزیک و ژاپن در برابر قدرت و سیاستهای امپریالیستی آمریکا بپا خاستند. در همین زمان، آفریقا و خاورمیانه که زیر چکمه های دیکتاتورها و استبداد مذهب کمر خم کرده بودند در بی خبری و جدا از همه این تحولات در لاک خود فرو رفته بودند.

در پایان قرن بیستم، با فروپاشی دیوار برلین (1989)، پایان جنگ سرد و شکست سوسیالیسم اردوگاهی بعنوان یک دوران تاریخی، تغییرات جدیدی با کیفیت دیگری در سطح جهانی ایجاد شد. نظم نوین "گلوبالیزاسیون" مرحله دیگری از روند نظام سرمایه داری بود که چارچوبها، محدودیتها و مرزهای ملی و دولتی سرمایه را کنار گذاشت و سرمایه، انباشت سرمایه و حرکت آن سیاستی جهانی شد. در همین راستا، مدیریت طرحها، برنامه ها و بطور کلی سیاستهای سرمایه داری جهانی و اجزاء آنها بعهده نهادهای صندوق بین المللی پول (FMI) بانک جهانی (BM) و سازمان تجارت جهانی (WTO) گذاشته شد.

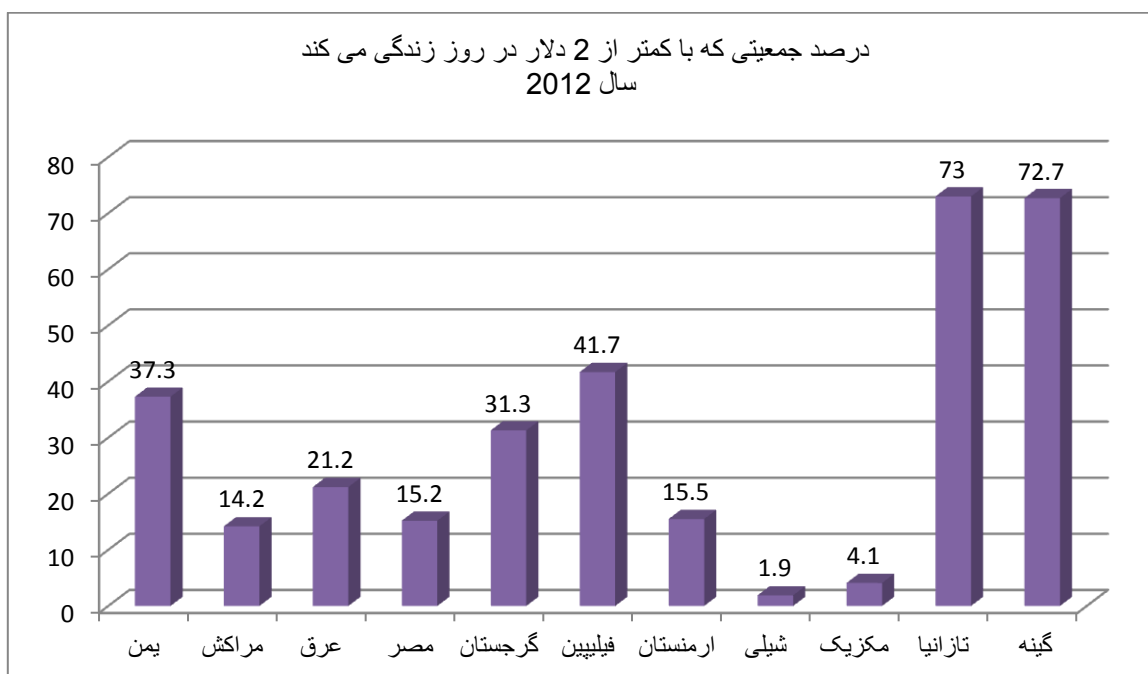
در این دهه یکی از مهمترین اهداف سیاسی سرمایه داری جهانی از بین بردن مفهوم واقعی و مارکسیستی "کار و سرمایه"، و مخدوش کردن رابطه کار و سرمایه بود. سیاست تضعیف قدرت اتحادیه های سراسری، شکل های بزرگ کارگری، پراکنده و لیبرالی کردن آنها بخصوص در اروپا، آسیا و آمریکای لاتین در همین راستا بود.

سیاستهای نئولیبرالی سرمایه داری جهانی، از دهه 80 میلادی برای انباشت بیشتر و سریعتر سرمایه بیشترین آسیبها را به نیروی کار در کشورهای پیشرفته صنعتی وارد آورد و در

کشورهای جهان سوم باعث وخامت بیشتر شرایط کار و زندگی کارگران و مزدبگیران، افزایش فقر مطلق و بی خانمانی در صد بالائی از زحمتکشان و فرودستان شد. گسترش بیشتر حلبی آبادها در حاشیه شهرهای بزرگ ایران، مصر، مکزیک، پاکستان، بنگلادش و بسیاری از کشورهای آفریقائی نتیجه همین سیاستها است.



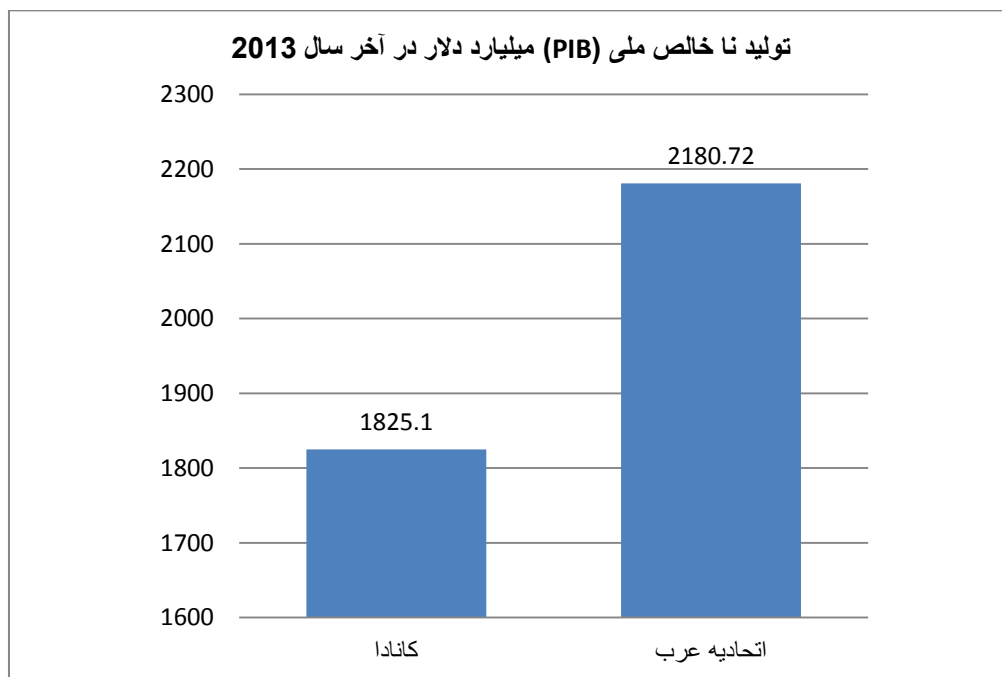
منبع: گزارش سازمان ملل سال 2014 صفحه 9 (1)



منبع: بانک جهانی (2)

طبق گزارش سال 2010 بانک جهانی، در بنگلادش 76.5% درصد جمعیت با کمتر از 2 دلار در روز زندگی میکردند. طبق آمار بانک جهانی در سال 2011، 32.3% جمعیت مصر و 30.6% مردم عراق در 2012 در آستانه خط فقر زندگی می کردند. در حالی که عراق یکی از پنج کشور بزرگ صادر کننده نفت در جهان است.

در مورد خاورمیانه با مروری بر ساختارهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی (قدرت، دولت و اشکال آن، احزاب، نهادهای اجتماعی، جایگاه مذهب اسلام، موقعیت و سهم زنان در تولید اجتماعی) به جرأت می توان گفت که خاورمیانه عقب مانده ترین منطقه از سرمایه داری جهانی است. از نظر اقتصادی اگر تولید ناخالص ملی (PIB) کشورهای عضو اتحادیه عرب را بعنوان یک کشور در نظر بگیریم، تولید ناخالص داخلی آنها از تولید ناخالص داخلی کشور کانادا بیشتر است. با این تفاوت که کانادا یکی از پیشرفته ترین کشورهای صنعتی دنیا است و کشورهای منطقه هنوز تک محصولی و تولید ناخالص داخلی آنها به صادرات نفت و گاز وابسته است. (3)



تولید کشورهای عضو اتحادیه عرب در سال 2013 به میلیارد دلار (مصر 271.97، عراق 222.88، لیبی 75.46، قطر 202.45، عربستان سعودی 745.27، الجزایر 210.18، بحرین 32.79، مراکش 104.37، تونس 47.13، یمن 35.95، سوریه 73.67، قطر 202.45، عمان 80.57، لبنان 44.35، اردن 33.68 میلیارد دلار در سال 2013) در این منحنی دو کشور کویت و امارات بعلت نبود آمار سال 2013 در نظر گرفته نشدند. ولی تولید ناخالص کویت 183.22 و امارات 384.80 میلیارد دلار در آخر سال 2012 است. در ضمن برای اطلاع تولید ناخالص ایران و ترکیه به ترتیب 368.90 و 820.21 میلیارد دلار در آخر سال 2013 گزارش شده.

علاوه بر اقتصاد تک محصولی ساختارهای سیاسی امیری، خلیفه ای، ولایت فقیهی و در بعضی نواحی روابط قبیله ای، طایفه ای و قومی دلیل دیگر عقب ماندگی این منطقه نسبت به سایر نقاط دنیا است.

مروری کوتاه بر گذشته تاریخی ایران و کشورهای منطقه

انقلاب صنعتی که اواسط قرن هجدهم اروپا را درنوردید و بتدریج به سایر نقاط دنیا گسترش یافت دگرگونی های بی سابقه ای در عرضه های اقتصادی، سیاسی، علمی، فلسفی، اجتماعی و فرهنگی به همراه داشت. از جمله دستاوردهای بزرگ انقلاب صنعتی نابودی نظام فئودالی، قدرتهای محلی و ایجاد قدرت (دولت) متمرکز، کنار گذاشتن مذهب و دستگاه مذهب از قدرت سیاسی و رفرم های اجتماعی پی در پی بود.

اما انقلاب صنعتی و دستاوردهای آن در پشت دروازه های خاورمیانه راکد شد. امپراتوری عثمانی که 624 سال (1299-1923) قدرت مطلق اسلامی در این منطقه تا ترکیه بود، انقلاب بورژوازی اروپا و نو آوریهای آن را تهدیدی بزرگ برای خلافت خود و اسلام میدید. به همین دلیل با غرب ستیزی و تکیه بر پان اسلامیسیم مانع هر گونه تغیر و تحول تازه ای در این منطقه شد. از سوی دیگر بورژوازی نوپا منطقه که روابط تنیده ای با فئودالها، زمین داران، روحانیت و سیستم خلافتی-مذهبی داشت توانائی جدائی و کندن از روابط و مناسبات کهن را نداشت و تلاش چندانی هم برای خلاصی از این مجموعه عقب مانده نکرد.

پس از جنگ جهانی اول، ترکیه بدلیل روابط و نزدیکهای اقتصادی، نظامی و فرهنگی با غرب، بورژوازی قدرت مند تری نسبت به کشورهای خاورمیانه داشت، آتاتورک (مصطفی کمال پاشا) با کودتا و سرکوب در سال 1923 قدرت سیاسی را بدست گرفت و به شیوه ای کاملاً متفاوت با کشورهای اروپائی انقلاب بورژوازی و فرایند سرمایه داری را تحقق بخشید. کسب قدرت توسط نظامیان و ناسیونالیستها پایانی بود به چند قرن خلافت اسلامی و دستگاه عریض و طویل عثمانی.

غیر از تفاوت پروسه انقلاب صنعتی که به رشد سرمایه داری و روند انباشت سرمایه در اروپا منجر شد، انقلاب بورژوازی آتاتورک، با همه تمایلی که به غرب و روابط با غرب داشت و با تمام رفرم ها پیشرفته اجتماعی از جمله حق رای زنان و اعلام دولت لائیک ولی نتوانست مناسبات زمین داری را در روستا ها به نفع رشد سرمایه داری از بین ببرد. محافظه کاری آتاتورک در رفرم ارضی مانع رشد سرمایه داری در روستا ها شد و ساختارهای سیاسی، فرهنگی و مذهبی زمین داران، دهقانان و خرده بورژوازی سنتی بعنوان عقب مانده ترین گروه اجتماعی دست نخورده باقی ماندند. با این وجود ترکیه بعنوان پیشرفته ترین کشور بازمانده خلافت عثمانی مطرح بود.

همزمان در ایران و خاورمیانه بخصوص مصر بعنوان بزرگ ترین کشور تحت سلطه عثمانی، بورژوازی هر دو کشور با توجه به ساختار کشاورزی، دامداری، شبانی ناتوان تر از آن بودند که بتوانند تغییراتی را در ساختارهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ایجاد کنند.

دو فاکتور مهم در عقب ماندگی اقتصاد مصر نقش داشت. نخست، دریافت خراج های سنگین امپراتوری عثمانی بر مازاد تولید اجتماعی را می توان نام برد. دومین فاکتور لشگر کشی های ناپلئون از 1798 تا 1810 و رقابت قدرتهای استعماری عثمانی و انگلیس در این کشور بود. تنها پس از عقب نشینی فرانسه و بقدرت رسیدن محمد علی (1805-1848) روند تدریجی روابط تولیدی فئودالی در مصر آغاز شد. در همین زمان اروپا به سرعت روند صنعتی

شدن و پیشرفتهای تکنولوژیک و همچنین دموکراتیزه کردن ساختارهای سیاسی و اجتماعی را پشت سر می گذاشت. (4)

بر عکس مصر، ایران ظاهراً مستعمره هیچ یک از قدرت های استعماری فرانسه و انگلیس نبود، ولی همیشه محل رقابت های کشورهای آلمان، انگلیس، فرانسه و روسیه برای سهم بیشتر در صادرات و تجارت در خلیج فارس، بندرلنگه و بندر بوشهر بخصوص در زمان ناصر الدین شاه بود. بطور نمونه، طرح راه آهن "هامبورگ-خلیج فارس" مشهور به راه آهن بغداد که بین دولت آلمان و دولت عثمانی در سال 1899 میلادی بسته شد. این راه آهن شهرهای هامبورگ، استانبول، بغداد، بصره و کویت را از طریق خلیج فارس به یکدیگر وصل میکرد. اما این طرح بدلیل رقابتهای انگلیس با آلمان به شکست انجامید. (5)

کودتای رضا خان در سال 1299 (1920 میلادی) با دخالت دولت انگلیس در شرایطی به وقوع پیوست که ایران انقلاب بورژوا دموکراتیک مشروطه را در سال 1285 (1906) پشت سر گذاشته بود. انقلاب مشروطه مهمترین رویداد تاریخی ایران و منطقه خاورمیانه در زمان خود بود، بطوریکه حتی امروز میتوان ادعا کرد که انقلاب 1285، از نظر سیاسی پیشرفته تر از بهمن 57 است. (6) و (7) (8)

بر عکس ترکیه و کودتای آتاتورک، رضا خان اساساً روند سرمایه داری و پیشرفتهای آنرا طی نکرد. بلکه رضا خان در دهه 1300 شمسی خود به بزرگترین مالک زمین تبدیل شد و طبیعتاً قدمی در جهت از بین بردن سیستم فئودالی بر نداشت. به این ترتیب فرایند سرمایه داری و تغییرات سیاسی و اجتماعی در ایران و مصر با تاخیری تاریخی نسبت به اروپا، آمریکای لاتین، آسیای جنوب شرقی و ترکیه در دهه 60 و 70 میلادی آغاز شد.

اصلاحات ارضی، فرایند سرمایه داری و مهاجرت

سابقه اصلاحات ارضی در ایران به بحران سیاسی دوران دکتر مصدق و خالی شدن خزانه کشور پس از کودتای 28 مرداد 1332 مربوط می شود. محمد رضا شاه مجبور شد در سالهای 1339-1342 از آمریکا تقاضای کمک کند. شرایط دولت کندی برای این کمک منوط بود به اجرای طرح اصلاحات ارضی برای فروپاشی نظام فئودالی، آزاد سازی نیروی کار و حرکت سرمایه.

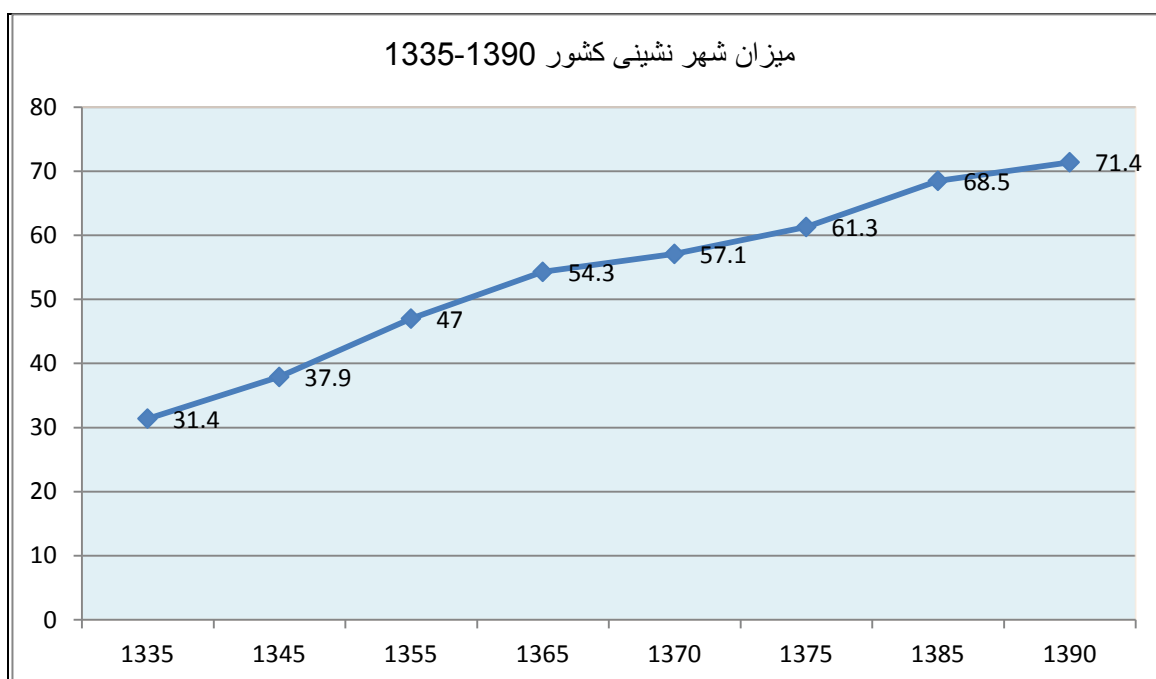
از آنجائی که اصلاحات ارضی اهداف تدوین شده و برنامه ای برای تغییرات و گذار سیستماتیک به سرمایه داری نداشت، پیامدهای نا همگون و نامتجانسی در شهر و روستا و ساختار اقتصادی کشور بجا گذاشت.

نتیجه اصلاحات ارضی در ایران باعث شد تا فقط 12% جمعیت روستائی صاحب زمین شدند و بقیه روستائیان یا به کارهای موقتی در روستا و یا بعنوان "نیروی کار جدید" راهی شهرهای بزرگ شدند. از همین زمان است که پدیده حاشیه نشینی در اطراف شهرهای بزرگ بخصوص تهران شکل گرفت. حاشیه نشینان یا "نیروی کار جدید" که نه با روستا قطع ارتباط کرده بود و نه از مهارت های کاری و تکنیکی بهره ای داشت، جایگاه مشخص طبقاتی در فرایند تولید و مناسبات تولیدی نداشت. در واقع می توان چنین نتیجه گرفت که اصلاحات

ارضی در ایران پایانی بر نظام فئودالی و آغازی بر فرایند نظام سرمایه داری و مناسبات آن بشیوه کاملاً عقب افتاده بود.

مهاجرت روستائیان بسمت شهرهای بزرگ پس از گذشت بیش از 50 سال از اصلاحات ارضی همچنان ادامه دارد، زیرا تقریباً تمام شهرهای کوچک و روستاها فاقد واحدهای تولیدی و صنعتی هستند. و تنها روبناهای نظام سرمایه داری (کالاها و شکل مصرف، وسائل ارتباطی، حمل و نقل عمومی، امکانات آموزشی، خدمات پزشکی و درمانی و...) در شهرهای کوچک و روستاها تغییر کرده اند.

منحنی زیر روند مهاجرت روستائیان و میزان شهرنشینی کشور از سال 1335 تا 1390 را نشان میدهد (9 و 10)



منبع: درگاه ملی آمار بخش سری های زمانی
نمودارهای آماری

رشد 11% شهرنشینی (ترک روستاها) در فاصله سالهای 45-55 وضعیت اقتصادی و شرایط زندگی در روستاها را ترسیم میکند.

رشد ناموزون جمعیت

نیازی به اثبات تئوریک رابطه رشد و توسعه اقتصادی با رشد جمعیت نیست. رشد موزون جمعیت یعنی هماهنگی و تعادل بین ظرفیتهای اقتصادی، میزان تولید ناخالص ملی و تامین امکانات ضروری زندگی مردم. هر نوع عدم تعادل و ناموزونی بین میزان رشد جمعیت و ظرفیتهای اقتصادی رابطه ای مستقیم با ایجاد کار، ایجاد فعالیت تولیدی، تامین مواد غذایی، امکانات بهداشتی، آموزشی، مسکن، خدمات عمومی و رفاه اجتماعی دارد. بی مورد نیست که در ایران و کشورهای خاورمیانه ما با بیکاری بیش از 40% جمعیت جوان، کمبود و گرانی

مواد غذایی، مسکن و کاهش امکانات آموزشی، کاهش خدمات بهداشتی و عمومی، نابودی و ویرانی منابع طبیعی و محیط زیست روبرو هستیم.

انباشت و رشد سرمایه با رشد ناموزون جمعیت ارتباط تنگاتنگ دارد زیرا ایجاد نیروی ذخیره کار ارزان، ایجاد تقاضای کاذب نیروی کار، دامن زدن به رقابت بین نیروی کار برای کاهش دستمزدها و امکانات دیگر جزء سیاستهای دائمی سرمایه داری از قرن هیجدهم تا کنون است. کارکرد سرمایه داری در بحرانهای اقتصادی مانند بحران اخیر (سال 2007) این آشفتگی بازار را با فشار بیشتر بر نیروی کار و سخت تر کردن شرایط کار برای کسب سود بیشتر به اوج میرساند. رشد ناموزون جمعیت در کشورهای عقب مانده صنعتی، مانند ایران با 78 میلیون و مصر با 80 میلیون نفر، یعنی ایجاد نیروی ذخیره کار ارزان با شرایط ابتدائی و امکانات بسیار پائین زندگی.

از طرف دیگر، نگاه ایدئولوژیک به باروری رشد جمعیت دلیل دیگری علاوه بر اهداف و سیاستهای اقتصادی نظام سرمایه داری است. در ایران و منطقه محدودیت های مذهب اسلام در مورد کنترل بارداری و تشویق به افزایش جمعیت بخصوص در اواخر جنگ ویرانگر 8 ساله ایران و عراق ناموزونی رشد جمعیت را چند گانه کرد.

جمعیت و متوسط رشد سالانه

سال	جمعیت	% متوسط رشد سالانه
1310	11185000	1.4
1315	11964000	1.4
1320	12833000	1.4
1325	14159000	2.0
1330	16237000	2.8
1335	18954704	3.1
1345	25788722	3.1
1355	33708744	2.7
1365	49445010	3.9
1370	55837163	2.5
1375	60055488	1.5
1385	70495782	1.6

منبع - مرکز آمار ایران

مرکز آمار ایران. دفتر آمارهای جمعیت، نیروی کار و سرشماری. (11 و 12)

متوسط رشد سالانه جمعیت کشور (درصد)

شرح	کل کشور	نقاط شهری	نقاط روستایی
1345-65	3.31	5.17	1.69
1345-70	3.15	4.83	1.62
1345-75	2.85	4.51	1.3
1345-85	2.55	4.07	0.83
1355-65	3.91	5.41	2.27
1355-70	3.44	4.76	1.99
1355-75	2.92	4.30	1.3
1355-85	2.49	3.78	0.73
1365-70	2.5	3.44	1.14
1365-75	1.96	3.21	0.28
1365-85	1.79	2.98	-0.08
1370-75	1.47	2.95	-0.64
1370-85	1.56	2.81	-0.51
1375-85	1.62	2.74	-0.44
1385-90	1.29	2.14	-0.63

منبع: سرشماری های عمومی نفوس و مسکن 1335 الی 1390 (13)

یافت مذهبی و فرهنگی خاورمیانه

مذهب بعنوان یک دستگاه با ساختاری هرمی (هیراشیک)، هرگز دامنه فعالیت خود را به حوزه الهیات یا تئولوژی و امر شخصی محدود نکرد. قرن‌ها حکومت مطلقه کلیسا در اروپا و امپراتوری عثمانی در خاورمیانه، بخشی از آسیا و آفریقا دو نمونه تاریخی از حکومت‌های مذهبی و نقش دستگاه مذهب در امور اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، قضائی، آموزشی و فرهنگی است. انقلاب صنعتی انگلیس در قرن هجدهم و انقلاب فرانسه (1789-1799) آغازی بر پایان قدرت مطلقه و دستگاه عریض و طویل کلیسا در اروپا بود. در ادامه این دو رویداد مهم در فرانسه در سال 1905 و سپس در کشورهای دیگر لائیسته (جدائی دستگاه مذهب از قدرت سیاسی، آموزش و پرورش و امور قضائی) رسمیت پیدا کرد. در واقع مبارزات کمونیستها، نویسندگان، روزنامه نگاران و بطور کلی روشنفکران در این تغییر و تحول بزرگ، مهار قدرت کلیسا و کنار گذاشتن آن از قدرت و فضای عمومی نقش اساسی داشت.

در خاورمیانه با فروپاشی بزرگترین حکومت اسلامی پس از 6 قرن، غیر از ترکیه (آتاتورک) در کشورهای دیگر موقعیت و جایگاه مذهب اسلام در قدرت سیاسی و جامعه تغییری نکرد. از سوی دیگر، در گذشته قیام‌ها و خیزش‌ها علیه ظلم، ستم و بی عدالتی قدرت مداران بیشتر

جنبه اجتماعی و مذهبی داشتند. مثلاً در ایران نقش مذهب و مذهب‌یون در جنبش‌های سفیدجامگان، سرخ‌جامگان، سرداران و جنبش مشروطه پیوندهای عمیق سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بین مذهب، روحانیت و مردم را برجسته می‌کنند. در بین رویدادهای سیاسی و اجتماعی تاریخ معاصر می‌توان به جایگاه سیاسی و اجتماعی خیزش کاملاً مذهبی 15 خرداد 42 و در ادامه به بهمن 57 اشاره کرد. بطوریکه می‌توان قیام بهمن 57 را ادامه خیزش 15 خرداد دانست.

اگر چه نظام فئودالی در نیمه دهه 60 میلادی در تمام منطقه خاورمیانه فرو پاشید ولی مذهب و پایگاه‌های آن دست نخورده باقی ماندند و حتی بعد ها به جریانهای قدرتمندی تبدیل شدند. این جریانها در منطقه گذشته ای تاریخی دارند، تدوین ایدئولوژیکی کسب قدرت سیاسی و ایجاد کشور اسلامی ابتداء در قرن هجدهم از سوی وهابی ها و سپس بوسیله سلفی ها و اخوان المسلمین در قرن توزدهم تدوین شد. دهها گروه کوچک دیگر از جمله اهل اسلامی لبنان، جهاد اسلامی مصر و فلسطین در دهه 70، حماس و حزب الله لبنان در دهه 80، القاعده در آخر دهه 80، انصار الله یمن و طالبان افغانستان در 1994، جبهه النصر در 2011 و دهها گروه اسلامی دیگر بتدریج و در شرایط سیاسی مختلف شکل گرفتند.

مهمتر اینکه قدرتهای استعماری قدیمی، فرانسه و بخصوص انگلیس با شناخت از جامعه شناسی سیاسی منطقه، در مقاطع مختلف و حساس از مذهب و جریانهای مذهبی برای پیشبرد اهداف خود استفاده کردند. در ادامه همین سیاست امپریالیسم آمریکا نیز در برابر حمله و اشغال افغانستان در دسامبر 79 توسط شوروی سابق از "مذهب" در تشکیل گروههای تروریستی استفاده کرد.

اگر باور داشته باشیم که اشیاء و پدیده ها در ارتباط دیالتیکی و در پیوند با هم در کنش و واکنش متقابل معنی و مفهوم پیدا می کنند، آن وقت می پذیریم که اندیشه، تفکر، گرایش، آداب، سنن، اخلاقیات و ارزشهای اسلامی مناسب ترین زمینه های مادی برای سیاستهای سرمایه داری در منطقه بودند و هنوز هم هستند. ناآگاهی و باورهای شدید مذهبی، روحانیت و نهادهای تبلیغات آن امکان هر نوع استفاده از مذهب را در خاورمیانه، ترکیه، افغانستان و پاکستان فراهم کرد. ابزاری کم هزینه و در عین حال پیچیده که با وحشیگری، جنگ و جنایت می تواند ویرانگر تمام ساختارهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مترقی باشد. چرا ایران که از لحاظ اقتصادی، سیاسی و اجتماعی متفاوت با سایر کشورهای منطقه بود در بهمن سال 57 با عقب گردی تاریخی به وضعیت موجود می رسد؟ پاسخ را قبل از عوامل خارجی (سیاست امپریالیستها یا سرمایه داری) باید در دیکتاتوری هزارن ساله و بافت مذهبی و سنتی جامعه جستجو کرد.

در تمام کشورهای این منطقه، از آنجائی که گذار از قنودالیسم به سرمایه داری روند تاریخی رشد نیروهای مولده و تکامل اجتماعی را نداشت، تغییرات چندانی در بافت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی قدیمی بوجود نیاورد. از سوی دیگر کودتا و سرکوب مطلق بعنوان یکی از شاخصهای سیاسی در این منطقه فاکتور مهمی در عقب نگه داشتن نیروهای مولده و بنیانهای سیاسی و اجتماعی بود و هست. در واقع کودتاهای پی در پی مانع اصلی شکل گیری نهادهای سیاسی و اجتماعی و حرکت به سمت دمکراتیزه کردن جامعه بودند. کودتای رضا خان در سال 1299، محمد رضا پهلوی در مرداد سال 1332، کودتای افسران آزاد مصر در 1952 بر علیه ملک فاروق و کودتای ناصر در 1953، کودتای ضد سلطنتی عبدالکریم قاسم سال 1958 در عراق، کودتای صدام حسین در 1963، کودتای حافظ اسد در سوریه در 1970، کودتای قذافی در 1969 در لیبی و کودتای ال سی سی سال 2013 در مصر، تاریخ سرکوب و محرومیت گروه های اجتماعی از دخالت و تصمیم گیری در تعین سرنوشت خود را نشان میدهد بی دلیل نیست که "آزادی و آزادیخواهی" با درک و مفاهیم مختلف آن (لیبرالی تا مارکسیستی) اندیشه اصلی تمام حرکت ها و جنبشها در این منطقه است.

پوپولیسم مذهبی بهمن 57

جامعه شناسی سیاسی هر پدیده ای را در ارتباط دیالیتیکی با پدیده های دیگر مورد بررسی قرار میدهد. آنها را در یک فرایند تاریخی از نظر فلسفی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی تحلیل و ارزیابی می کند. در واقع جامعه شناسی سیاسی تلاشی است برای تبیین مادی پدیده ها و رویدادها، روش و متدی است برای درک و شناخت ساختارها و عملکردها و در نهایت ابزاری است علمی که به کمک آن می توان "تحلیل مشخص از شرایط مشخص داشت". متأسفانه تاریخ مبارزاتی در کشور ما و در خاورمیانه نشان میدهد که روشنفکران چپ و مارکسیست درک چندانی از جامعه شناسی سیاسی ندارند، به همین دلیل هم شناخت آنها از کارکردهای سیاسی و اجتماعی مذهب و نهادهای مذهبی در جامعه بسیار ضعیف است. در فقدان چنین "شناختی" است که در اکثر موارد بخصوص در شرایط بحرانی با جنبشهای اجتماعی-مذهبی و پوپولیسم مذهبی هم سو و هم راستا می شوند.

پوپولیسم با تکیه بر نارضایتی ها بدون صف بندی طبقاتی با طرح خواسته های "عمومی" "آزادی، عدالت و برابری" و در مخالفت با نظام حکومتی خیل عظیمی از توده "بی شکل" یا "مردم" را بدنبال خود می کشاند. پوپولیسم با مهارت در عوام فریبی و تقدس گرائی (مذهبی یا ناسیونالیسم) و فراخوانهای "عمومی" نیز جنبش را بدست می گیرد. به همین دلیل شعارها جنبه "عمومی" نارضایتی ها را بشکلی هیجانی مطرح می کنند. همه چیز در یک "ظرف عمومی" یا "مردمی" بدون راستای سیاسی و جایگاه طبقاتی

معینی معنی پیدا میکند. ناردوینک ها روسی در قرن نوزدهم، خوان دومینگو پرن در آرژانتین در دهه 40 میلادی و خمینی در قیام بهمن 57 و شکل گیری جمهوری اسلامی سه نمونه تاریخی از پوپولیسم در مقاطع تاریخی مختلف هستند.

در جریان بهمن 57، پوپولیسم مذهبی با نهاد های بیشمارش مساجد، حسینیه ها، هیئتها، زیارتگاهها، امام زاده ها و در پیوند عمیق مذهبی-اجتماعی با کارگران، تهیدستان، بازار و کسبه (خرده بورژوازی سنتی) سازماندهی و رهبری "اسلامی" بهمن 57 را بدست گرفت. بطوریکه به غیر از شعار های مذهبی شبانه "الله اکبر"، در سراسر کشور در 19 دی سال 1356 در قم و سپس 29 بهمن همین سال در تبریز روند "اسلامی" جنبش برجسته بود.

با نگاهی به شعارهای قبل از بهمن 57، بیشتر جنبه پوپولیستی این قیام روشن میشود. شعارهایی بدون مفهوم سیاسی و طبقاتی، که خواسته و مطالبه مشخصی را مطرح نمی کنند و بیشتر جنبه تهیجی دارند. (برادر ارتشی چرا برادر کنشی، دانشجو، دانشجو در خون خود غلتیده، مردم چرا نشستید ایران شده فلسطین، توپ تانک مسلسل دیگر اثر ندارد، میکشم میکشم آنکه برادرم کشت، ارتش به این بی غیرتی هرگز ندیده ملتی، تا مرگ شاه خائن نهضت ادامه دارد، کابینه بختیار، یک حيله جديد است ووو)

با اوجگیری و گسترش اعتراضات و اعتصابات شعار های مذهبی سمت و راستای اسلامی جنبش را مشخص تر می کنند. (درد بر خمینی، سلام بر مجاهد/ اینست شعار ملی :خدا، قرآن، خمینی/ با خون خود نوشتم، از جان خود گذشتم، یا مرگ یا خمینی/ درد بر خمینی بت شکن/ مرگ بر این یزید قانون شکن/ بازرگان، مجری حکم قرآن/ نصر من الله و فتح قریب، مرگ بر این سلطنت پرفریب/ عاشورا، عاشورا، قیام ملی ما/ عاشورای حسینی، پیروزی خمینی/ برنامه خمینی، برچیدن یزید است،/ حزب فقط حزب الله رهبر فقط روح الله ووو)

در جریان بهمن 57 با وجود بیکاری، فقر، فلاکت و سرکوب آزادیهای سیاسی هیچ یک از اقشار و طبقات اجتماعی با طرح خواسته ها و شعارها مشخص اقتصادی و سیاسی به میدان نیامدند. در فضائی کاملاً خالی از نیروها، سازمانها، و احزاب دمکراتیک و کمونیستی روحانیت و نهادهای مذهبی با امکانات وسیع سازماندهی اعتراضات را بدست گرفتند و کارگران، تهیدستان شهر و روستا با گرایشات شدید مذهبی پایگاه مادی و ایدئولوژیکی پوپولیسم مذهبی سال 57 بودند.

تنها دانشجویان و روشنفکران چپ که از سالهای دور با استبداد و سرکوب به مبارزه برخاسته بودند و آزادیهای دمکراتیک و مبارزه ضد امپریالیستی دغدغه فکری و مبارزات آنها بود با طرح خواسته ها و شعارهای (مرگ بر دیکتاتور، زنده باد آزادی و مرگ بر آمریکا) خارج از "ظرف عمومی" پوپولیستی- مذهبی قرار داشتند. ولی این گروه که شناخت چندانی از جامعه شناسی سیاسی و بافت مذهبی جامعه نداشت، با درکی مکانیکی از مبارزه ضد امپریالیستی و عمده کردن آن متوجه خطر جریانهای اسلامی و حکومت دینی نشد. در واقع آنها هم با درکی کاملاً کلیشه ای از مبارزه ضد امپریالیستی "پوپولیسم ضد امپریالیستی" را نمایندگی می کردند. همین گروه در بحرانی ترین اوضاع سیاسی در دهه 60 به وحشیانه ترین شکلی سرکوب و قلع و قمع شد.

در تمام این سالها از سوی سازمانهای چپ و روشنفکران در مورد زمینه های مادی که منجر به بهمن 57 شد، همچنین در رابطه با نقش کارگران، اعتصابات نفت گران، دانشجویان و نقش پر رنگ زنان در صف مبارزات تحلیلهای گوناگونی داده شده. به همین ترتیب بررسیهای اقتصادی و سیاسی بسیاری در رابطه با نقش اصناف، بازاریان، بورژوازی و خرده بورژوازی سنتی و پیوند آنها با روحانیت ارزیابی های وجود دارد.

اما تا امروز کمتر سازمان سیاسی است که به بررسی و رابطه خیزش 15 خرداد سال 42 و بهمن 57 پرداخته باشد. این سؤال که آیا بهمن 57 ادامه خیزش ارتجاعی و مذهبی 15 خرداد خمینی نبود؟ اهداف و همسوئی این دو رویداد تاریخی با فاصله زمانی 15 ساله را چگونه ارزیابی می کنیم؟ آیا چپ، روشنفکران و بخصوص زنان نباید در برابر قیام بهمن می ایستادند و در مخالفت با آن بر می خاستند؟ بطور خلاصه، چرا سازمانهای چپ و روشنفکران با تمام نیروی گسترده اشان رابطه 15 خرداد و بهمن 57 و عقب گرد تاریخی آن را ندیدند؟ فراتر از این، با گذشت 36 سال هنوز در سالگرد بهمن 57 بعنوان قیام ضد دیکتاتوری و ضد امپریالیستی "مردم" از آن یاد می کنیم و به استقبال آن میرویم بدون اینکه علامت سئوالی در برابر خود گذاشته باشیم.

بی دلیل نیست که پس از سالها سرکوب، اعدام، سنگسار، جنگ هشت ساله و ویرانی بخش بزرگی از این کشور، آوارگی و بی خانمانی میلیونها نفر، سرکوب دانشگاهها، اعدام ها، کشتار سراسری و نسل کشی زندانیان سیاسی دهه 60، سرکوب وحشیانه زنان، قتل های سازمان یافته زنجیره ای و جنایات بی شمار دیگر، در جنبش اعتراضی سال 1388، تاریخ بصورت کمدی تکرار می شود. زیرا نسل 57 و سازمانهای چپ نتوانستند و نخواستند به نقد خود بنشینند و به سئوالهایی که در برابر آنها بود پاسخ دهند. (حزب خیانت پیشه توده و اکثریت بدلیل حمایت و همکاریهای گسترده با رژیم جمهوری اسلامی مورد بحث این مطلب نیستند).

در سال 88 نیز با وجود بیکاری بیش از 40٪، فقر و تهیدستی روز افزون، سرکوب گسترده جوانان، دانشجویان و زنان یک بار دیگر روند بهمن 57 توسط نسل دیگری تکرار شد. متأسفانه این بار هم پوپولیسم مذهبی در شکل "ضد ولایت فقیه" با شعارهای مذهبی میدان دار جنبش سال 88 شد. پوپولیستهای مذهبی جدید در ادامه سنت 57 با همان شیوه و همان نوع شعارها نارضایتی و اعتراض خود را از "ولایت فقیه" فریاد کردند (یا حسین میر حستن، رای من کو؟ ایرانی با غیرت، حمایت حمایت، این ماه ماه خون است، یزید سرنگون است، توپ، تانک، تجاوز دیگر اثر ندارد، خامنه ای حیا کن، مملکت رو رها کن، دولت کودتا، استعفا، استعفا، سید علی پینوشه، ایران شیلی نمیشه، مرگ بر اصل ولایت فقیه ووو). در این دوره هم دانشجویان چپ بعنوان تنها نیروی آگاه بدون درس آموزی از تجربه بهمن 57 و بدون طرح خواستها و مطالبات اساسی با تکرار شعارهای (مرگ بر دیکتاتور، زنده با آزادی، و یا سرود یار دبستانی من) همان روند 57 را ادامه دادند. اگر چه جنبش 88 ابعاد و گستردگی

بهمن 57 را نداشت و بیشتر در شهرهای تهران، تبریز، شیراز و مشهد متمرکز بود و ابعاد سرکوب قابل مقایسه به دهه 60 نبود ولی "بازی همان بازی" بود.

شکل گیری رژیم جمهوری اسلامی در ایران که پیشرفته ترین و مدرن ترین کشور منطقه بود بعنوان الگو و نمونه موفق پوپولیسم مذهبی برای کسب قدرت در ترکیه توسط اردوغان در 2002، حماس در نوار غزه در 2006، غنوچی از حزب النهضه در تونس و در مصر (کانون سیاسی خاورمیانه) بوسیله محمد مرسی از اخوان المسلمین در جریان جنبش بی سابقه "نان و آزادی" خاورمیانه استفاده شد. کودتای بموقع ژنرال ال سی سی که مورد حمایت جوانان، نیروهای مترقی، ناسونالیستها، لائیکها و جریانهای چپ مصر قرار گرفت بی تاثیر در بیداری مردم تونس و کنار گذاشتن حزب اسلامی النهضه تونس از قدرت نبود.

بطور اصولی روشنفکران، چپها و مارکسیستها مخالف کودتای نظامیان و حکومت نظامی هستند و در برابر آن به مبارزه بر می خیزند، مانند کودتای امپریالیستی ژنرال پینوشه در سرنگونی حکومت آلنده. با آگاهی به این اصل که هدف کودتاها هرگز تغیر شرایط زندگی کارگران و تهیدستان، بهبود وضعیت زندگی آنها و برقراری آزادیهای سیاسی و اجتماعی نیست، ولی کودتای ال سی سی در برابر اخوان المسلمین قدرت مندترین، با نفوذ ترین و سازمانیافته ترین گروه مذهبی منطقه مانع اسلامی کردن جامعه، باز سازی و برقراری قوانین عقب مانده و ارتجاعی شرع اسلام، سرکوب و بی حقوقی زنان و بخصوص گسترش اسلام سیاسی و رژیمهای اسلامی دیگر در کشورهای آفریقائی و آسیائی شد. خمینی، اردوغان، حسن نصر الله، اسماعیل هانیه، غنوچی، محمد مرسی، ژنرال ال سی سی و بشر ال اسد هیچ مخالفتی در مورد سرمایه داری، گردش سرمایه و انباشت سرمایه ندارند. تنها اختلاف آنها در جایگاه اسلام در قدرت سیاسی و ایجاد جامعه ای اسلامی است.

اسلام سیاسی، صدور انقلاب و جهان گشائی اسلامی با به قدرت رسیدن خمینی و تشکیل جمهوری اسلامی در منطقه مطرح شد و آنچه که امروز در ترکیه، عراق، سوریه، لیبی، یمن، نوار غزه شاهد آن هستیم عقب گرد فاجعه باری است که با بهمن 57 شروع شد.

واقعیت یا ذهنیت

وضعیتی که امروز در ترکیه و منطقه خاورمیانه با آن روبرو هستیم، خطرناک تر و فاجعه آمیز تر از جنگ، آوارگی، و بی خانمانی مردم است. این منطقه به مرکز رقابتهای کشورهای سرمایه داری بزرگ آمریکا، فرانسه، انگلیس، روسیه، همچنین رقابت های قدرت های ارتجاعی عربستان سعودی، قطر، جمهوری اسلامی و کانون گروههای تروریستی اسلامی تبدیل شده

است. هدف آنها فروپاشی کامل ساختارهای سیاسی، طبقاتی، اجتماعی و فرهنگی، محو هر نوع اندیشه و تفکر مترقی و مبارزاتی و در نهایت تقسیم منطقه به دو قطب بزرگ قدرت سیاسی و اسلامی است.

در خاورمیانه کارگران، تهیدستان، معلمان، دانشجویان، زنان و روشنفکران در منگنه تضاد کار و سرمایه و تضاد انسانیت با بربریت و تحجر هم استثمار برده وار میشوند و هم با زندان، شکنجه، اعدام، گردن زدن و لشگر کشی های وحشیانه تروریستهای اسلامی موجودیت انسانی خود را از دست می دهند. به همین دلیل مبارزه با سرمایه داری بدون مبارزه با قدرت ها و جریانهای اسلامی رویائی بیش نیست. در شرایط مشخص امروز وظیفه سازمانهای چپ، مارکسیستها و تمامی روشنفکران در ایران با هر درک و تعریفی از سوسیالیسم نمی تواند جدا از مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی و کنار گذاشتن اسلام سیاسی از قدرت باشد.

تجربه 36 ساله نشان میدهد که طبقه کارگر، دانشجویان، معلمان و زنان توان مبارزه و رویارویی با ماشین سرکوب جمهوری اسلامی را ندارند. سرخوردگی، رخوت و تسلیم طلبی پس از خیزش سال 88 شاخصهای این ناتوانی هستند.

با علم به اینکه هیچ مبارزه ای بدون برنامه، رهبری و سازماندهی پیروز نخواهد شد و با توجه به اینکه هیچ یک از سازمانها و احزاب موجود به تنهایی نه توان پیشبرد مبارزه را دارند و نه آلترناتیو پس از جمهوری اسلامی هستند. بنابر این باید رقابتهای کودکانه و سکتاریستی را کنار گذاشت و برای تغییر این شرایط سیاست دیگری منطبق با واقعیت موجود اتخاذ کرد.

در پراکندگی نیروهای انقلابی و رخوت مبارزاتی هر ضد انقلابی از جریانات مافیائی مذهبی "مجاهدین"، سلطنت طالبان و سوسیال دمکراتها تا چپ عقب مانده و واپسگرایی که حاضر است در جبهه طالبان و القاعده و شاید هم داعش در مبارزه ضد امپریالیستی (ضد آمریکائی) شمشیر بزند و یا هر جریان پوپولیستی ناسیونالیستی مانند حزب خلقهای (HDP) ترکیه که تفاوتی با حزب دموکرات کردستان و جنبش سبز میر حسین موسوی ندارد می توانند میدان دار صحنه باشند.

منابع:

- http://www.un.org/fr/millenniumgoals/reports/2014/pdf/MDG_report2014_FR.pdf /1
<http://povertydata.worldbank.org/poverty/region/MNA> /2
<http://donnees.banquemondiale.org/indicateur/SI.POV.2DAY> /2
<http://fr.tradingeconomics.com/iran/gdp> /3
[/http://vista.ir/page/235074](http://vista.ir/page/235074) /4
<http://rasekhoon.net/article/show/1013840> /5
متن کامل قانون اساسی مشروطه
/ <http://www.mashregnews.ir/fa/news/8862> /6
/ www.asriran.com/fa/news/139307 /7
متمم قانون اساسی مشروطه
<http://rc.majlis.ir/fa/law/show/133414> /8
- <http://amar.sci.org.ir/Detail.aspx?Ln=F&no=138150&S=TP> /9
[/http://amar2013.persianblog.ir/tag](http://amar2013.persianblog.ir/tag) /10
<http://amar.sci.org.ir/PlanList.aspx> /11
<http://amar.sci.org.ir/Detail.aspx?Ln=F&no=262976&S=TP> /12
<http://www.amar.org.ir/default.aspx?tabid=1822> /13
- دو مطلب دیگر در همین رابطه در نشریه ال‌ترناتیو و سامان نو
http://alternative-magazine.blogspot.ch/2012/01/blog-post_8899.html /14
<http://samaneno.org/blog/?p=709> /15